

# پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

No. 42, Spring & Summer 2021

شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰  
صص ۲۶۸-۲۴۹ (مقاله پژوهشی)

## اعتبار شاهد حال در فقه امامیه با تأکید بر سیروه موصومان (علیهم السلام)

سید مصطفی مليحی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۲/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۶)

### چکیده

اذن و رضایت نسبت به تصرف و نقل و انتقال مالکیت‌ها و حقوق، اساس داد و ستدّها را شکل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که اعتبار سایر اقدامات معامله‌گران در راستای ابراز قصد مبتنی بر رضایت واردۀ سالم از عیوب، تعریف می‌گردد. از جمله مسائل مهم مطرح در این خصوص، تعیین روش‌های کاشف از تحقق رضایت است. علاوه بر اذن صریح، اذن فحوی، رضای فعلی و قولی، اذن و رضایت ناشی از شاهد حال نیز به عنوان یک نظریه در فقه امامیه مطرح است؛ لیکن در خصوص شرایط، اعتبار و حجیت شاهد حال، دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است. تفاوت نظرات در کم و کیف شرایط حاکم، موجب گردیده دو نظریه موافق و مخالف پیرامون اصل اعتبار شاهد حال به عنوان مبرّ اراده شکل بگیرد. مخالفین در مواردی بر عدم کفایت شهادت حال و خلاف اصل بودن آن تأکید دارند. در مقابل، موافقان در قالب نظریات متفاوت از قبیل اعتبار به شرط قطعی بودن، اعتبار به شرط نوعی بودن، اعتبار مشروط به قرائت و شواهد دیگر و اعتبار در صورت مساوّت با اذن صریح، ضمن تأکید بر اعتبار در مبنای حجیت آن، اختلاف‌نظر دارند. در راستای تحقیق پیرامون نظریات و آراء مطرح و دست‌یابی به شمره فقهی، لازم است مرحله وجود و تحقق شاهد حال و مرحله حجیت آن از منظر سیره موصومان (علیهم السلام) به عنوان منابع اصلی اعتبار شاهد حال مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: اذن در تصرف، رضایت در تصرف، فحوی الخطاب، شاهد حال، سیره موصومان.

۱. استادیار دانشگاه سوره، تهران، ایران؛ s.mostafa.malihi@gmail.com

## مقدمه

رضایت دارنده حق، اساس مشروعیت و قانونی بودن تصرف در حقوق و اموال دیگران است. از آنجا که آثار حقوقی و ثمرات بسیاری بر این مسئله مترتب است، در ابواب مختلف فقه اعم از عقود و ایقاعات و فقه قضائی و جزائی مباحث گسترده و دامنه‌داری پیرامون آن صورت گرفته و به ابعاد گوناگون این نظریه توجه شده است. از جمله مسائل مهم این بحث سخن پیرامون «روش‌های کشف اذن و رضایت» است؛ امری که به رغم اهمیت و جایگاه فقهی حقوقی و کاربردهای آن در عرصه‌های گوناگون استنباط، اجتهاد و جایگاهی که در امر داوری و قضاویت در منازعات و دعاوی مالی و ملکی دارد، تاکنون به طور مستقل مورد توجه قرار نگرفته است. از همین رو، لازم دیده شد ضمن برشمردن اهم دیدگاه‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها، مبانی اعتبار و حجیت نظریه شاهد حال را مورد واکاوی قرار گیرد.

براساس نظریه‌ای مشهور در فقه امامیه، کشف رضایت مالک و دارنده حق و اثبات تحقق اذن ممکن است به یکی از روش‌های سه‌گانه صورت پذیرد:

نخست: اذن صریح. بی‌تردید اگر اذن صریح باشد، نوعاً کاشف از رضایت بوده و حجیت آن طبق بنای عقلاً ثابت است؛ همان‌گونه که ظهور و صراحة همه الفاظ بدون نیاز به قرینه در موضوع له خود این معنا را افاده می‌کند که متكلم مدلول آن‌ها را قصد نموده است. از همین رو، به‌طور قهقی وجود این نوع اذن نیازمند علم به رضایت یا ظن شخصی نسبت به اراده آن نیست و اعتبار اذن صریح به میزانی است که اگر ظن به خلاف آن نیز باشد لطمه‌ای به اعتبار و سندیت آن نمی‌زند. تنها مانع اعتبار صراحة در اذن، علم قطعی برخلاف آن است و گرنه همان‌گونه که در دانش اصول مقرر گردیده حجیت آن از مصاديق حجیت ظواهر به شمار می‌رود. (خوئی، ۱۱۷/۲؛ نجم‌آبادی، الرسائل الفقهية، ۱۴۹/۲؛ طباطبائی قمی، ۳۸۷/۱؛ ایروانی، ۱۰۰/۱؛ عراقی، ۴۴۳؛ شهید صدر، ۲۴۹/۴؛ حلی، ۷۵/۲؛ تهرانی، ۳۸۱/۱)

دوم: فحوى الخطاب و لحن الخطاب. فحوى الخطاب و لحن الخطاب، همان دلالت از طریق

مفهوم اولویت است. در این حالت معنا بدون استناد به قرینه از ذات و جوهره خود لفظ فهمیده می‌شود. (مظفر، ۱۰۹/۱؛ کرباسی، ۴۹۷) از جمله روش‌های دلالت بر وجود اذن، مدلولی است که از آن به مفهوم موافق، یا معنا و مفهومی است که از حیث سلب و ایجاب، موافق با منطق است. (مفید، ۳۸؛ طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۳۸۲/۱؛ بادکوبه‌ای، ۴۴۱/۲؛ شعرانی، ۴۱۷؛ جزائری، ۳۰۲/۳؛ نراقی، تجربه‌الاصول، ۲۱۲) البته، بسیاری از استلزمات موافق در سلب و ایجاب بین مفهوم و منطق در زمرة مفاهیم موافق‌اند؛ از قبیل ملازمات عرفیه بین مأذونُ فیه و لوازم آن و نیز ملازمات عقلیه بین مأذونُ فیه و توابع عقلی آن. به خصوص در مواردی که لزوم این موارد به نحو بین بالمعنى الاخص باشد. دلالت این قسم از مفاهیم و نیز مفهوم مخالف و حجیت آن در دانش اصول فقه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و نظرات موافقین و مخالفین و اختلافات در مبانی اعتبار مورد بحث واقع شده است. آنچه لازم به بررسی دیده شده مسئله شاهدِ حال است که به رغم استنادات صورت گرفته به آن در مسئله کاشفیت از اذن بحث مستقل و تحلیل جامع پیرامون محدوده اعتبار آن انجام نگرفته است.

سوم: شاهدِ حال. این قسم از طرق ابراز رضای باطنی حاصل می‌شود که بر اساس آن، اذن و طیب نفس مالک از قرائی و اوضاع و احوال به دست می‌آید. این بحث از سه جهت نیازمند بررسی است. جهت اول: وجود تفاوت شاهدِ حال و مفهوم موافق و فحوى الخطاب؛ زیرا در برخی آثار عالمان اصول فقه شاهدِ حال به عنوان قسم سوم از روش‌های دلالت بر اذن و قسمیم فحوى الخطاب مطرح گردیده و روش مستقل از مفاهیم دانسته شده، لیکن به دلیل این تفاوت توجه داده نشده است. (سیدمرتضی، ۳۲۹/۱؛ شهید ثانی، ۲۱۱؛ نراقی، انسیس المجتهدین فی علم الاصول، ۴۵۸/۱؛ محقق رشتی، ۳۲۳؛ دربندي، ۲۰۲/۱؛ میرداماد، ۷۷؛ حائری اصفهانی، ۱۱۴؛ اصفهانی، ۶۰۹/۱) جهت دوم: شاخص‌ها و خصوصیاتی که شاهدِ حال به واسطه آن‌ها قابل‌شناسایی است و به عنوان دلیل مستقل حاکی از وجود اذن شناخته می‌شود. جهت سوم: حجیت و قابلیت شاهدِ حال برای استناد در صورت تحقیق آن.

## ۱- شاهدِ حال و فحوى الخطاب

تفاوت بین اذن صريح و شاهدِ حال با توجه به لفظی یا فعلی بودن اذن صريح و عدم تصريح به شاهدِ حال روشن است و از اين جهت جای بحث ندارد، لیکن تفاوت آن با فحوى الخطاب نيازمند توضيح و بررسى است. چون هر دو از اين حیث که صراحت در افاده اذن ندارند مشترک‌اند. برای اين منظور لازم است ضمن اشاره به تعاريف ارائه شده از اين دو، وجوه افتراق آن‌ها نيز مشخص شود.

نخست: شاهدِ حال. از بررسى آثار مختلف فقهی و اصولی چنین بر می‌آيد، به رغم استنادات مکرر تعريف مشخص از شاهدِ حال ارائه نگردیده است، لیکن از ملاحظه عبارات و موارد استناد به آن می‌توان به مشخصات چيستی و مفهوم آن پی برد. لذا لازم است بيش از آنکه در پی دست‌یابی به تعريف اصطلاحی آن باشيم، به عناصر و اوضاع و احوالی توجه کنيم که با وجود آن‌ها به شاهدِ حال استناد شده و به تحقق آن تأكيد شده است.

مهم‌ترین اين عناصر عبارت‌اند از:

۱. قصد و ضرورت: از عبارات برخی بزرگان چنین استفاده می‌گردد که استناد به شاهدِ حال منوط به مقصود بودن و بداهت آن است. چنانکه سید مرتضی علم الهدی، در رسائل خود ادله‌ای که گویای امامت علی(ع) هست را به سه دسته تقسیم می‌نماید: نخست: نص جلی که ظاهر آن دلالت بر امامت دارد، مانند: «و خلیفتی مِنْ بَعْدِي» (کلینی، ۳۱۲/۱) دوم: نصّ خفی که فاقد اين صراحت است. سوم: شاهدِ حال. وي در توضیح اين نوع دلالت می‌نويسد: «و يجوز ان يكون بعضهم علم من شاهد الحال و قصد الرسول (ص) الى خطاب بيانه و مراده ضرورتاً» (سیدمرتضی، ۳۴۰/۱) بدین ترتیب اساس تحقق شاهدِ حال را ابتدأ وجود قصد و سپس ضرورت و بداهت بودن آن می‌دانند.

۲. وجود مقتضی: استناد به شهادت حال مستلزم اقتضای حال است. شیخ طوسی در كتاب المبسوط فى فقه الامامیه در پاسخ به سؤال: «کلّ موضع تحررت الدعوى هل للحاكم مطالبة المدعى عليه بالجواب من غير مسئلة المدعى أم لا؟» می‌گوید: «عدهاى بر اين

باورند، با وجود طرح دعوی از جانب مدعی، حاکم این حق را ندارد بدون درخواست شخص مدعی از مدعی علیه، مطالبه جواب نماید، چنانکه مطالبه خود حق نیز منوط به اراده دارنده حق است و از نظر ما این قول صحیح است. در مقابل قومی بر این عقیده‌اند که حاکم حق چنین مطالبه‌ای را دارد، زیرا شاهدِ حال این دلالت و اقتضاء را دارد و مدعی اساساً خصم خود را به همین منظور در محکمه حاضر می‌نماید و قصد وی این نیست که بخواهد ادعائی را طرح کند و بعد بدون جواب او را رها نماید و این قول نیز خالی از قوت نیست.» (طوسی، ۱۵۷/۸)

۳. وجود قرینه حالیه: اهمیت این شرط اساس اعتبار شاهدِ حال را شکل می‌دهد؛ لذا ابن ادریس حلی در صورت وجود قرینه حالیه برای آن عدول از شاهدِ حال و اراده خلاف آن را نیازمند دلیل قطعی دانسته است. (ابن ادریس، ۵۴/۳) بلکه طبق این برداشت بین شاهدِ حال و قرینه حالیه تفاوتی وجود ندارد، لذا طریق استدلال به آن ملاحظه قرائن و شواهدی است که موضوع شهادت حال محفوف به آن‌ها است. اگرچه شاهدِ حال عین قرینه حالیه نبوده و صرفاً به لحاظ اثر و نتیجه با آن مشترک است. طریق تحصیل آن در نظر گرفتن قرائن و شواهدی است که موضوع مشهود به حال، محفوف به آن‌ها است.

۴. عدم علم به خلاف شاهدِ حال: صاحب جواهرالکلام بر این امر ادعای عدم خلاف نموده که شرط سلبی اعتبار شاهدِ حال عدم علم به کراحت و مخالفت مالک است. در غیر این صورت بر اساس آنچه متیقّن است عمل خواهد شد، بلکه اطلاقات کتاب و سنت در خصوص اعتبار شاهدِ حال منصرف به حالت عدم مخالفت مالک‌اند، بلکه گفته شده صرف علم به کراحت حتی بر اساس قرائن حالیه مفید ظن غالب برای عدم اعتبار شاهدِ حال است. (نجفی، ۴۰۵/۳۶)

دوم: فحوی الخطاب. سه اصطلاح لحن الخطاب، فحوی الخطاب و دلیل الخطاب در علم اصول از نظر معنا نزدیک به هم هستند. اصطلاح لحن الخطاب در جایی به کار برده می‌شود که چیزی از کلام حذف گردیده و معنای آن بدون در نظر گرفتن امر مذکور کامل

نمی‌گردد، مانند: «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» (الشعراء، ۶۳) معنای آن «ضرب فانفلق» است. فحوی الخطاب یا مفهوم موافق در جایی گفته می‌شود که حکم منطق را برای مسکوت<sup>۱</sup> عنه به اولویت ثابت بدانیم و این قسم گاهی تنبیه از طریق اقل به اکثر است، مانند: «فَلَا تَقْلِلْ لَهُمَا أُفْ» (الاسراء، ۲۳) گاهی تنبیه از طریق اکثر به اقل است، مانند: «وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمِنْهُ بِقُنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْنَا» (آل عمران، ۷۵) روشن است اگر شخص برای مال زیاد امین باشد برای مال اندک نیز امین است. دلیل الخطاب همان مفهوم مخالف است. مراد از آن، مخالفت مفهوم با منطق از حیث سلب و ایجاب است. (کلاباسی، ۳۸۱؛ تکابنی، ۲۹۹/۱؛ میرزای قمی، ۱۹۹/۳؛ اصفهانی نجفی، ۷۰۶/۱)

از ملاحظه موارد فوق چنین استفاده می‌گردد، تفاوت بین شاهد<sup>۲</sup> حال با فحوی الخطاب از چند جهت است. نخست: بازگشت فحوی الخطاب به عناصری چون اولویت، تبادر، عمومیت موضوع حکم و لحاظ خاص است و حال آنکه شاهد<sup>۳</sup> حال قائم به اوضاع و احوال حاکم بر موضوع است. (میرزای قمی، ۳۰۲/۳؛ لاری، ۲۶۲/۱) بسیاری از صاحب‌نظران علت مورد اتفاق بودن این نوع مفهوم را ناشی از همین اولویت دانسته‌اند. (مکی عاملی، ۲۴۳) و حال آنکه اختلاف در اعتبار شاهد<sup>۴</sup> حال به لحاظ استناد آن به اوضاع و احوال است.

جهت دوم: آنچه در شاهد<sup>۵</sup> حال اولاً<sup>۶</sup> و بالذات مورد نظر است متعلق حکم است، اگرچه ثانیاً<sup>۷</sup> وبالعرض خود حکم نیز مورد نظر است؛ اما در فحوی الخطاب اولاً<sup>۸</sup> و بالذات نگاه به خود حکم است و مورد بحث در فحوی الخطاب عمومیت حکم است و نه عمومیت موضوع آن. علاوه بر اینکه فحوی الخطاب ناظر به حکم بوده و هدف آن تعمیم حکم از طریق اولویت است، اما در شاهد<sup>۹</sup> حال قصد اولیه متعلق حکم است. اگرچه ثانیاً<sup>۱۰</sup> وبالعرض خود حکم نیز لحاظ می‌گردد.

جهت سوم: فحوی الخطاب تابع لحاظ خاص است، صاحب تشریح الاصل در این باره می‌نویسد: «مفهوم موافق، تابع لحاظ خاص است، به گونه‌ای که اقل مرتب بودن یا اعلی

مراتب بودن آن به تبع اعتبار عمومیت حکم نسبت به حالت بیان شده در منطق و نسبت آن با حالت بیان نشده، است و هر دو حالت مترزع از این عمومیت هستند.» (نهاندی، ۲۱۱) همان‌گونه که شیخ طوسی وجه اشتراک فحوى الخطاب و دلیل الخطاب را استفاده هر دو از علوم لفظ دانسته است. (طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۳۳۷/۱)

جهت چهارم: در حالی که اساس فحوى الخطاب را اولویت نسبت به شمول حکم شکل می‌دهد، شاهد الحال نه وابسته به اولویت، بلکه استثنای با در نظر گرفتن قرائن و شواهد است و می‌توان گفت: تبادر فحوى الخطاب از ظاهر کلام، امری قطعی است. چنان‌که سلطان العلماء و قطب‌الدین شیرازی بر این مطلب تأکید نموده‌اند و می‌گویند: فحوى الخطاب، معنایی است که به‌طور قطع از خطاب استفاده می‌گردد. (نک: موسوی قزوینی، ۱۱۷/۲) و حال آنکه شاهد حال در زمرة ظنونی قرار گرفته است که اعتبار آن محل بحث و نظر بوده و مختلف فیه است.

## ۲- کاربردهای استناد به شاهد حال

تمسک به شاهد حال، آثار و پیامدهای استنباطی و اجتهادی فراوان دارد، برخی از این ثمرات در احادیث و نظریات فقهی مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۱. تخصیص به شاهد حال

شهید ثانی در قاعده هفتاد و ششم تمہید القواعد، شهادت حال را از مخصوص‌های عمومات دانسته است. وی در این زمینه توضیحی دارد که خلاصه آن چنین است:

تخصیص عموم ممکن است به عرف، عادت، شرع یا شاهد حال باشد. تخصیص به عرف به دو صورت است. اول، غلبه استعمال عام در بعض افراد آن به گونه‌ای که حقیقت عرفیه در این افراد باشد. تخصیص عام از این طریق مورد تردید نیست. دوم، در مواردی

غلبه استعمال نیست، بلکه اسم عام صرفاً مقید به این خاص اطلاق می‌گردد تا افاده معنا

کند، چنانکه کلاب داخل در مطلق آب نیست. سوم، تخصیص به حسب عادت، نظری  
کارگری که مقرر شده کار کند اما قید زمان نکرده است؛ بنابراین مدت عمل حسب عادت  
تعیین می‌گردد. چهارم، تخصیص به شریعت، چنانچه کسی نذر کند همه عمر خود را روزه  
بگیرد. طبق شرع ایامی که روزه گرفتن در آن‌ها حرام است، داخل در این نذر نخواهد بود.  
پنجم، تخصیص به شاهدِ حال، مانند اینکه مالک زمین غصبی اجازه دهد همگان در آن  
نمای بخوانند یا تصرفاتی به عمل آورند. بر اساس شهادت حال، شخص غاصب داخل در  
این عموم نخواهد بود. چون این اقدام مالک صرفاً به خاطر انتقام از غاصب صورت  
می‌گیرد. لذا اصحاب فتوی داده‌اند غاصب مشمول عموم یا اطلاق نذر نمی‌شود. همچنین  
نیز در موردی که شخص وصیت کند یا وقف کند بر فقرا و مساکین، انصراف این اقدام به  
فقرا و مساکین ملت خود موصی یا واقف است نه عموم فقراء، مخصوص در این مورد نیز  
شاهدِ حال است. (شهید ثانی، ۲۱۴)

ابن ادریس حلی در این زمینه می‌گوید: هرگاه کافر برای کافر یا برای اماکن عبادی  
مخصوص کفار وقف کند، وقف صحیح است و هرگاه وقف کافر برای فقراء باشد این وقف  
ناظر به فقرا از محله خود ایشان است نه سایرین، زیرا شاهدِ حال وی مخصوص اطلاق و  
عموم وقف وی است. (ابن ادریس حلی، ۱۶۳/۳)

## ۲-۲. جواز تصرف در املاک

فقهای در مواردی شاهدِ حال را از جمله امارات صحت و جواز تصرفات در ملک غیر  
دانسته‌اند که به رغم عدم اذن وی، علم حاصل از شاهدِ حال به دو شرط می‌تواند مجوز  
برای این گونه تصرفات باشد. نخست: عدم علم به کراحت مالک، دوم: عدم ممانعت فعلی  
مالک. (طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، ۸۴/۱؛ محقق حلی، ۶۱/۱)

### ۳-۲. حکم جزائی

شاهد حال در عداد سایر ادله اثبات جرائم و جنایات با رعایت شرایط تحقق و اعتبار آن از مستندات اثبات جنایت یا تبرئه از جرم به شمار می‌رود. (علامه حلی، ۶۴۶/۳)

### ۳- نظریات پیرامون اعتبار شاهد حال

با توجه به مطالب گفته شده، مشخص شد که شاهد حال هم از حیث مفهوم و هم از حیث شاخص‌های تحقق در مقام استناد، متفاوت از مفهوم موافق و فحوى الخطاب است و روش دلالت بر آن نیز متفاوت و مستقل از سایر روش‌های دلالت بر اذن و رضایت است. لازم است به سؤال اساسی در این زمینه، یعنی حجیت و قابلیت شاهد الحال برای استناد و اثبات دعاوی پاسخ داده شود. علاوه بر آن، آیا در صورت معتبر بودن اعتبار آن، تابع شرایط دیگر هست، یا اینکه شاهد حال به محض تحقق می‌تواند به عنوان دلیل مستقل مستند حکم قرار گیرد؟ مسئله‌ای که محل اختلاف بین صاحب‌نظران از فقهای شیعه امامیه است. چه اصل اعتماد به شاهد حال و چه فروعات و شرایط آن به غایت متنازع فیه است.

### ۳-۱. نظریه منتقدین اعتبار

#### ۳-۱-۱. نظریه عدم کفایت شهادت حال

محقق حلی در مسئله «إذا تمت الدعوى هل يطالب المدعى عليه بالجواب أم يتوقف ذلك على التماس المدعى» می‌نویسد: پاسخ این مسئله اختلافی و حکم آن مورد تردید است. نظر درست این است که متوقف بر مطالبه مدعی است، چون حق مختص اوست. (محقق حلی، ۷۳/۴) پس از وی علامه حلی در تأیید این نظریه پذیرفته است. (علامه حلی، ۴۳۸/۳) از میان قدیم‌ترین مخالفین و منتقدین نظریه حجیت شاهد حال، فقیه محقق قرن هشتم هجری سید عمید‌الدین اعرج است که در مخالفت با دیدگاه شیخ طوسی به این نظریه محقق حلی و علامه حلی استناد جسته است. وی در بیان وجه انتقاد خود گفته

است: «مراد ایشان این است که مطالبه حق مدعی توسط حاکم نیازمند درخواست شخص مدعی است و مطالبه حاکم به نیابت از وی صحیح نیست، چون شاهدِ حال کافی برای مطلوب نیست.» (عمیدالدین، ۴۷۵/۳) صیمری نیز در غایه المرام از این نظریه دفاع نموده و تصریح می‌نماید عبارت شرایع‌الاسلام گویای عدم اعتبار شاهدِ حال است و بر این اساس حق مطالبه دارنده حق در همه احوال برای خود او محفوظ است و با استناد به شاهدِ حال نمی‌توان از جانب وی مطالبه حق نمود. (صیمری، ۲۳۰/۴)

به نظر می‌رسد، این برداشت از سخن علامه حلی و مستند نمودن عدم اعتبار شاهدِ حال به عبارت ایشان جای درنگ و تأمل دارد؛ زیرا اولاً، در عبارت محقق حلی و علامه اشاره‌ای به شاهدِ حال نیست. ثانیاً، اساس تحقیق شاهدِ حال وجود آن در این مورد محل تردید است و از این جهت است که نوبت به بحث درباره اعتبار آن نمی‌رسد. چون حاضر نمودن مدعی علیه توسط مدعی لزوماً این معنا را ندارد که وی در حال درخواست مطلق حق خود است؛ ممکن است قصد و غرض دیگری داشته باشد یا پس از حضور مدعی علیه از خواسته و مطالبه خود منصرف گردد. لذا استفاده چنین تلازمی بین حضور مدعی علیه و مطالبه حق از سوی مدعی، خود نیازمند شاهدِ حال است که با تحقیق آن، حق مطالبه برای حاکم ثابت خواهد شد و این‌چنین نیست که حضور مدعی در همه صورت‌ها و حالات‌ها گویای قطعی بودن مطالبه باشد و همان‌گونه که سکوت اعم از رضایت است، احضار مدعی علیه نیز اعم از مطالبه حق است مگر اینکه شاهدِ حال گویای آن باشد.

### ۳-۱-۲. نظریه خلاف اصل بودن شاهدِ حال

فخرالمحققین در ایضاح الفوائد، ابتدا شاهدِ حال را از جمله روش‌های کشف اذن و رضایت دانسته، در ادامه با انتقاد از این نظریه مشهور با توجه به خلاف اصل دانستن شاهدِ حال با اعتبار آن مخالفت نموده و می‌نویسد: «شهادت حال اگرچه در نظر عرف و عادت، دلالت بر اذن می‌کند، اما احتمال عدم اعتبار آن نیز قوت دارد. چون تصرف در مال غیر با

استناد به شاهدِ حال، خلاف اصل بوده و جای احتیاط است، لذا در این نحوه تصرفات صرفاً به مواردی اکتفاء و اقتصار می‌گردد که مدلول مطابقی یا التزامی لفظ و عبارت دارنده حق، گویای آن باشد.» (فخر المحققین، ۳۳۵/۲)

میرفتح مراغی نیز با تأکید بر خلاف اصل بودن اعتبار شاهدِ حال در پاسخ به سوال: «و إن كان الظن من شاهد الحال، فهل هو أيضاً معتبر كظن اللفظ والإشارة في وجهه، أم ليس بمعتبر؟» می‌نویسد: اصل بر عدم حجیت ظن است و بر اعتبار و حجیت ظن حاصل از شاهدِ حال نیز دلیل اقامه نشده است. لذا اذن بر اساس آن هم بدون اعتبار است. مقتضای قاعده این است که در این گونه موارد حرمت تصرف به قوّت خود باقی است، اگرچه ظاهر عبارات اصحاب دال بر این است، شاهدِ حال برای اباوه تصرف کفايت می‌کند. در مقابل عده‌ای تصریح دارند برای جواز تصرف در اموال غیر قطع به رضایت وی شرط است و این نظر موافق اصل است. (مراغی، ۵۱۲/۲)

### ۳-۲. نظریه‌های موافق اعتبار

طرفداران اعتبار و حجیت شاهدِ حال در عین اتفاق نظری که در اصل قابلیت شاهدِ حال دارند قرائت‌های مختلفی از این اعتبار ارائه کرده‌اند، در اینجا اهم دیدگاه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۳-۲-۱. نظریه مساوقت با اذن صریح

برخی مانند شهید اول در کتاب دروس شرعیه، نه تنها اعتبار شاهدِ حال را در حد قابلیت اذن صریح برای استناد بالا برده‌اند، بلکه آن را معادل اذن صریح دانسته‌اند. وی در خصوص تعلق اجرت به نائب در حج می‌نویسد: «و لا يجوز لوصى الميت التسليم قبل الفعل الامع الاذن صريحاً أو شاهد الحال.» (شهیداول، ۳۲۴/۱) با این حال در کتاب ذکری الشیعه، شرط اصلی برای چنین اعتباری را نبود علم قطعی به مخالفت با شاهدِ حال دانسته و در مسئله «حكم الصلاة في الصحراء و شبهها لو علم الكراهيّة من أصحابها» نوشته است:

با معلوم بودن کراحت و عدم طیب نفس صاحب آن، حکم غصب جاری می‌گردد و نماز در آن جایز نیست و در صورت جهل به رضایت بر اساس شاهدِ حال رضایت حاصل است. (شهیداول، ۷۹/۳) وی در غایه المراد، عدم تقیید به اذن نطقی را مناط تحقیق و اعتبار شاهدِ حال می‌داند و صرف عدم تقیید به وجود اذن لفظی را دلیل حجیت آن می‌داند. (شهیداول، ۵۴۹/۳) پس از شهید اول، جمال الدین حلی فقیه قرن نهم هجری از جمله نخستین فقهانی است که شاهدِ حال را به عنوان یک دلیل مستقل در زمرة ادله اثبات دعاوی کیفری مطرح ساخته می‌گوید: اگر شخص نایينا با زن نامحرم مقاربت کند و مدعی اشتباه شود و بگويد گمان برده زوجه خود اوست شیخ صدوq و شیخ طوسی گفته‌اند دعوای این شخص پذیرفته نیست. (صدق، ۱۲۴؛ طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۶۹۸) قاضی ابن براج نیز از ایشان تبعیت نموده است. (ابن براج، ۵۲۴/۲) در مقابل سلار و ابن ادریس معتقدند، تردیدی نیست ادعای اشتباه از سوی شخص نایينا تفاوتی با ادعای اشتباه شخص بینا ندارد، مگر اینکه شاهدِ حال مصدق ادعای وی باشد. (سلار، ۲۵۴؛ ابن ادریس حلی، ۴۴۸/۲) سبب چنین حکمی از سوی ایشان را مسلم بودن اعتبار و حجیت شاهدِ حال دانسته است. (ابن ادریس حلی، ۱۸/۵).

### ۲-۲. نظریه طریقیت و اعتبار مقید

شیخ انصاری می‌گوید: اینکه برخی گفته‌اند حاکم می‌تواند با استناد به شاهدِ حال از مدعی علیه مطالبه جواب نماید و نیازی به مطالبه مدعی نیست، سخن درستی است، لیکن شاهدِ حال به طور مطلق و بدون قید و شرط قابل استناد نیست، بلکه در صورتی می‌توان به آن اعتماد نمود که مطالبه حاکم بلافصله پس از طرح و تحریر دعوی صورت پذیرد. اگر مطالبه حاکم تأخیر بیافتد از مصاديق شاهدِ حال نخواهد بود. (شیخ انصاری، ۱۸۶) وی این دیدگاه را در مقابل نظر مشهور می‌داند. (همو، کتاب الخمس، ۳۲۷) اما در عین حال شرط اساسی اعتبار آن را قابلیت داشتن برای حمل به وجه غالب می‌داند. (همو، کتاب الطهاره،

(۲۰۹/۴) شیخ انصاری در المکاسب در مقام مقایسه اذن فحوى و شاهد الحال هر دو را در یک مرتبه فرض نموده می‌نویسد: «هر دو از انواع اذن هستند.» (همو، القضاة و الشهادات، ۱۹۴/۴) اما اگر شاهد حال از دیدگاه وی همان اذن فحوى باشد یا متفاوت از آن باشد، در مقام اثبات دعوى موضوعیت نداشته و صرفاً طریق الی الواقع است. بر این اساس در مسئله جواز یا عدم جواز مطالبه جواب از مدعی علیه توسط حاکم، در پاسخ به سؤال «هل یکنفی شاهد الحال؟» می‌گوید «به رغم اجماعی بودن عدم اعتبار شاهد الحال، از بعض اخبار استظهار می‌شود در صورتی که شاهد حال مفید علم باشد، معتبر است.» (همو، القضاة و الشهادات، ۱۹۴/۴) وی با تأکید بر اصل تقييد و احتیاط در استفاده از شاهد الحال در خصوص تعیین اموال مجھول‌المالک اظهار می‌دارد: «اگرچه صدقه دادن این نوع اموال آسان‌ترین راه ممکن است و اذن در این موارد به شهادت حال تحقق دارد، در عین حال نمی‌تواند مستند تأیید فرض صدقه دادن باشد تا چه رسد به اینکه بتوان از آن به عنوان دلیل استفاده نمود. لذا احتیاط در انتقال آن به حاکم به عنوان ولی شخص است.» (همو، المکاسب، ۱۹۱/۲) وی در استدلال به نظریه می‌افراید: «و اما شهاده الحال، غیر مطرده، اذ بعض الناس لا يرضي بالتصدق لعدم يأسه عن وصوله اليه، خصوصاً اذا كان المالك مخالفاً أو ذمياً يرضي بالتلف ولا يرضي بالتصدق على الشيعه.» (همو، المکاسب، ۱۹۱/۲) و در ادامه استناد به شاهد حال را دست کم در مورد بحث از اختیارات حاکم دانسته می‌گوید: اگر دلالت نصوص نباشد مقتضای قاعده لزوم دفع مال مجھول به حاکم است. حاکم نیز شهادت حال مالک را لحاظ می‌کند، اگر حال مالک، گواه بر رضایت وی بود، صدقه می‌دهد و اگر شاهد بر امساك بود به همان عمل می‌کند، در غیر این صورت مخیّر است. (همو، المکاسب، ۱۹۱/۲)

از مجموع مطالب شیخ انصاری استفاده می‌شود، اعتبار شاهد حال منوط به لحاظ این شرایط است: نخست، قابلیت داشتن موضوع برای حمل به وجه غالب. دوم، توجه به موضوعیت نداشتن و لحاظ طریق الی الواقع بودن. سوم، شاهد حال مفید علم باشد. چهارم، در نظر گرفتن عدم اطراد و موردی بودن اعتبار به گونه‌ای استناد به آن در مواردی صرفاً از اختیارات حاکم است.

#### ۴. نظریه نوعیت شاهد حال

محقق نراقی با تأکید بر نوعی بودن ملاک اعتبار شاهد حال در پاسخ به سؤال: «و هل  
یلزم العلم باعتراض المالک و إباحتة لمن يتملّك؟» می‌نویسد: تردیدی نیست برای اثبات  
اعتراض مالک قبلی و اباحه تصرف غیر در ملک معرض عنه، نه تلفظ مالک معرض شرط  
است، نه التفات و توجه او به معرض عنه، بلکه شاهد حال معلوم به واسطه سیره (عقلائیه)  
عادی کفايت می‌کند؛ بنابراین اباحه تصرف غیر، نه منوط به انشاء لفظی است، نه انشاء  
فعلی ملاک است، بلکه به گونه‌ای است که می‌توان گفت: اگر عدم رضایت (قبلی) مالک  
معلوم نیست، علم به رضایت وی هم شرط نیست. در چنین مواردی به حکم سیره  
(عقلائیه) در خصوص شهادت حالیه نوعیه برای اثبات عمومیت حکم اکتفاء می‌گردد؛  
چنانکه اکتفاء شارع بر افاده عمومیت حکم مقتضی نوعی - با قطع نظر از عوارض و موانع  
شخصی در صورت عدم علم به این موانع - شایع است و در بسیاری از احکام شرعیه اتفاق  
افتاده است. (نراقی، مشارق الأحكام، ۴۱۴)

#### ۵. نظریه قطعیت شاهد حال

صاحب مدارک الأحكام معتقد است در صورتی که قرائن حالیه مفید علم به رضایت  
مالک باشند اکتفای به آن‌ها ممکن خواهد بود. (عاملی، ۱۸۵/۳) و در انتقاد از نظریه محقق  
حالی در خصوص مخالفت با اکتفا به شاهد حال بر اساس مخالفت با اصل می‌افزاید: حق  
در مطلب این است که اگر برای اعتبار شاهد حال همانند بعض اصحاب به ظنّ اعتماد  
کنیم، خالی از اشکال نیست، زیرا در این حالت می‌توان به‌طور مطلق حکم به عدم اعتبار  
نمود؛ اما اگر افاده یقین را در آن معتبر بدانیم در همه موارد می‌توان با حصول این شرط به  
شاهد حال اکتفا نمود، زیرا آنچه از ادله عقلیه و نقلیه استفاده می‌گردد منع از تصرف در  
مال غیر با عدم علم به رضای ایشان است و مبرز رضایت منحصر در لفظ نیست. (همو،  
۱۸۵/۳) به تبع ایشان سید یزدی نیز شاهد حال قطعی را همسان با اذن صریح دانسته

می‌نویسد: «الإذن أعم من الصريح و الفحوى و شاهد الحال القطعى» (سیدیزدی، ۳۷۶/۱) وی در دفاع از این نظریه می‌گوید: در حالتی که اذن از ظاهر لفظ استفاده گردیده یا مستند به آن باشد، با توجه حجیت ظواهر الفاظ، حصول علم به رضایت حتی اگر ظنی نیز باشد کفايت می‌کند، در غیر این صورت علم به رضایت شرط است، چنانکه در خصوص شواهد حاکی از رضایت حصول قطع لازم است، چون اذن در این مورد مستند به لفظ نیست و ما دلیل بر حجیت ظن حاصل از غیر طریق لفظ نداریم. (همو، ۵۸۱/۱) چنانکه شیخ ابوالفضل نجم آبادی در تصریرات خود از دروس میرزای نائینی با توسعه در اعتبار مفاد ادلہ ظنیه گفته است: شاهد حال کافی برای اثبات عقود لازمه و غیر آنها از عقود اذنی و تمليکی نیست، بلکه در این خصوص نیازمند کاشف قول یا فعلی هستیم، لذا اگر شخصی علم داشته باشد، مالک کالا رضایت به معاوضه و معامله دارد، حق تصرف و نقل آن را نخواهد داشت.

(نعم آبادی، الاصول، ۴۳۰)

#### ۶- سیره مucchoman و قطعیت اعتبار شاهد حال

سید محمد محقق داماد، در تأکید بر اعتبار شاهد حال مستند آن را نه علم قطعی بلکه اولاً استقرار سیره نسبت به اعتبار افعال عرفی و اخذ به ظواهر اقوال و ثانیاً غلبه رضایت و حصول ظنی نوعی از این طریق می‌داند. (محقق داماد، ۴۵۰/۲)

حاج آقا رضا همدانی در حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری این نظریه را منسوب به کاشف الغطاء دانسته و می‌گوید: شاهد حال گویای رضایت امام علیه السلام به احیای اراضی و طیب نفس آن حضرت نسبت به عمران و آبادانی بر روی زمین است و اینکه آن حضرت رضایت بر خرابی‌ها و عدم انتفاع از آنها ندارد و این اصل در دوره غیبت حاکم است. (آقا رضا همدانی، ۳۰۰)

سید مرتضی علم الهدی نیز در اشاره به اعتبار شاهد حال در سیره مucchoman (علیهم السلام) ضمن تعبیر به نص خفی می‌گوید: نص خفی معنایی است که در صريح الفاظ

نمی‌آید، بلکه از معنا و مقتضای آن بر می‌آید، مانند خبر غدیر و خبر تبوک. کسانی که این دو نص را از رسول خدا (ص) شنیدند دو دسته بودند، اول، آنان که از مراد و مقصود آن حضرت آگاه بودند. دوم، کسانی که غافل از این معنا بودند. گروه اول خود بر دو قسم بودند، آنان که با استدلال و تأمل از این امر آگاه بودند و آنان که از طریق شاهدِ حال به این امر پی برده بودند و به ضرورت و بداهت مراد آن حضرت را درک نموده بودند. (سید مرتضی، ۳۳/۱) در همین زمینه امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: «در خانه‌هایی که در اختیار شماست منع از اطعام و خوردن ندارید تا جایی که موجبات فاسد شدن را فراهم نیاورید.» (حر عاملی، ۴۳۴/۱۴) فاضل هندی در توضیح این روایت آورده است، اگر از آنچه تنصیص شده تعدی گردد جایز نیست مگر اینکه شاهدِ حال دلالت بر آن داشته باشد.

(فاضل هندی، ۳۱۴/۹)

محقق خوبی نیز در نقد نظریه فوق گفته است: ممکن است نظر سید یزدی از شاهدِ حال قطعی حجت معتبره باشد، زیرا وجهی ندارد از میان ادله مختلف ظنی فقط شاهدِ حال را مقید به قطعیت کنیم. واضح است اطمینان در امور زندگی و معاش هم به عنوان حجت عقلائی اعتماد می‌گردد و بر اساس آن عمل می‌شود، همان‌گونه که دو قسم دیگر یعنی تصريح مالک به اذن و کشف اذن از فحوی کلام مالک نیز به بینه و اماره شرعیه اثبات می‌گردد و اثبات آن‌ها به علم و جدایی لازم نیست؛ و در کل باید گفت: جواز تصرفات در املاک مربوط به غیر با استناد به ادله معتبره صورت می‌پذیرد و دلیلی ندارد اعتبار شاهدِ حال را به علم و قطع به آن اختصاص دهیم. (خوئی، ۳۸۱/۴)

نگاه اجمالی به نظریات مطرح شده و چالش‌ها و راهکارهای پیش‌بینی شده در آن‌ها گویای این مطلب است که برای رسیدن به واقعیت امر در اعتبار یا عدم اعتبار شاهدِ حال قبل از هر امر دیگری نیازمند تفکیک بین مقام تحقیق و مقام اعتبار و قابلیت برای استناد است؛ زیرا اصل تحقیق وجود شاهدِ حال یک چیز و سخن درباره اعتبار آن امر دیگری است. همان‌گونه که اصل احراز وجود و ثبوت شاهدِ حال به لحاظ ماهوی یک بحث

استظهاری است و از توابع قواعد حاکم در مباحث الفاظ به شمار می‌آید و نسبت به وجود و عدم آن طبق قواعد عرفی حکم می‌گردد. همچنین همان‌گونه که در آثار ادبی به عنوان خاستگاه اصلی مسئله شاهد حال از آن به عنوان اماره تشخیص مرادم تکلم استفاده می‌گردد و الزاماً به اثبات یا عدم اثبات آن در همه موارد محتمل نیست. جرجانی در اسرار البلاغه یکی از ملاکات تعیین استعاره‌ها را شاهد حال می‌داند و می‌نویسد: اگر لفظ استعاری اسم جنس باشد، در اکثر موارد که از معنای اصلی به معنای فرعی نقل می‌گردد، پیوسته حامل این احتمال است، آیا مراد از آن معنای اصل است، یا معنای فرع، برای تشخیص غرض این شاهد حال و قبل و بعد کلام است که ایفای نقش می‌کند. (جرجانی، ۱۷۵)

آنچه برای فقیه اهمیت دارد و موضوع بحث است وضعیت اعتبار و حجیت شاهد حال پس از تحقق آن است. لذا دسته‌ای از مباحث که مربوط به اصل تحقق آن است و هم‌چنین نظریات ناظر به این امر به لحاظ ماهوی جدای از نظریات ناظر به اعتبار و حجیت آن هستند و از آنجا که شاهد حال در فرض تحقق آن یکی از ظنون است و اصل بر عدم اعتبار ظن است، مگر دلیل خاص بر اعتبار آن اقامه شده باشد. لازم است اعتبار آن را با توجه به حجیت و اعتبار ظن معتبری مورد توجه قرار داد که می‌تواند شاهد حال را از مصاديق آن به حساب آورد. لذا لازم است قبل از هر چیز به این نکته توجه داشته باشیم که شاهد حال از مصاديق کدام یک از ظنون معتبره است؟ از میان حجت‌های علمی اعتبارشده سیره عقلائیه نزدیک‌ترین دلیل به شاهد حال بوده، بلکه به عنوان کبرای کلی می‌تواند صادق بر آن باشد و باید اعتبار شاهد حال را در گرو حجیت این نوع سیره ارزیابی نمود و طبق مناطقات حاکم بر آن استدلال نمود. از آنجا که حجیت آن بدون مناقشه در فقه امامیه پذیرفته شده است، در فرض تحقق شرایط پیش گفته تردیدی در حجیت و اعتبار شاهد حال باقی نمی‌ماند. معنایی که سیره مucchoman (علیهم السلام) در مقاطع مختلف آن را تأکید می‌نماید.

## نتایج مقاله

مسئله شاهدِ حال به عنوان یکی از روش‌های کاشف از وجود اذن و رضایت مالک برای تصرف در اموال وی در کنار سایر طرق متعارف همانند اذن صریح و اذن فحویی از جهات گوناگون محل اختلاف و محل تضارب آرای بزرگان است. نظریات عنوان شده در این خصوص مختلف و متمایز و اغلب در برابر هم هستند. از یکسو نظریه‌های مخالف اعم از نظریه عدم کفايت شاهدِ حال و نظریه خلاف قاعده بودن آن قابل انتقادند. از دیگر سو نظریه‌های موافق اعم از نظریه‌ای که شاهدِ حال را مساوی با اذن صریح می‌داند و نظریاتی که اعتبار آن را مشروط به شروطی چون قطعی بودن و نوعی بودن دانسته‌اند، گذشته از تأملات و انتقادات موردى و صغروی به رغم اهمیت مسئله از ورود به مبحث اصلی در این زمینه، یعنی تفکیک بین مقام تحقق شاهدِ حال و مقام حجیت و مثبت اذن بودن آن بازمانده‌اند و برای پاسخ به پرسش اصلی در خصوص حجیت آن ناگزیر باید مسیر تفکیک بین دو مرحله از بحث را در پیش بگیریم و بر اساس این روش شاهدِ حال از مصاديق سیره عقلائیه بوده و در شرایط و ضوابط اعتبار خود تابع آن است.

## کتابشناسی

١. قرآن کریم
٢. ابن ادریس حَلَّی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
٣. ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
٤. اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمد تقی بن عبدالرحیم، هدایة المسترشدین، قم: مؤسسه النشرالاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
٥. اصفهانی، سید ابو الحسن، وسیله الوصول الی حقائق الأصول(تقریرات سیزادتی سبزواری، میرزا حسن)، قم: جمایعه المدرسین بقم - مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
٦. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.
٧. ایروانی، میرزا علی، الأصول فی علم الأصول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.
٨. بادکوبه ای، شیخ صدراء، هدایة الاصول فی شرح کفاية الاصول، قم: المطبعه العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
٩. تنکابنی، محمد، إیضاح الفرائد، تهران: مطبعة الاسلامیه (اخوان کتابچی)، ۱۳۸۵ ق.
١٠. تهرانی نجفی، هادی بن محمد امین، مجمعۃ العلماء، تهران: بی نا، ۱۳۲۰ ش.
١١. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، أسرار البلاغة فی علم البيان، بیروت: دارالكتب العلمیه، بی تا.
١٢. جزائری، سیدمحمد مجعفر، منتهی الدراية فی توضیح الكفاية، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۵ ق.
١٣. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفضول الغروریة فی الأصول الفقهیة، قم: داراحیاءالعلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
١٤. حرعامی، محمدبن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تفصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
١٥. حلی، حسین، أصول الفقه، قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه، ۱۴۳۲ ق.
١٦. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
١٧. حلی، محقق، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
١٨. خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریرات: حسینی بهسودی، محمدسرور، قم: مؤسسه احیاء آثار‌الامام‌الخوئی، ۱۴۲۲ ق.
١٩. دربندی، آقابن عابد، خزان‌الاحكام، قم: بی نا، بی تا.
٢٠. رشتی، حبیب الله بن محمدعلی، بداعن‌الافکار، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، بی تا.
٢١. سلار‌دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحكام التبوقیة فی الفقه الإمامی، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ق.
٢٢. سید مرتضی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
٢٣. شعرانی، ابوالحسن، المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه، قم: مؤسسه الهادی، ۱۳۷۳ ش.
٢٤. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، تمهید‌القواعد، قم: بوستان کتاب، ۱۴۱۶ ق.
٢٥. شهیداول، محمدبن مکّی، الدروس الشرعیه فی فقه‌الامامیه، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۶. همو، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل الیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۹ ق.
۲۷. همو، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول (تقریرات هاشمی شاهروذی، سید محمود)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. صیمری، مفلح بن حسن، غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. ضیاء الدین، علی کرازی، بی جا: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، بی تا.
۳۲. طباطبائی قمی، سید محمد تقی، آراؤنا فی أصول الفقه، قم: محلاتی، ۱۳۷۱ ش.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبة المرتضویة لایحاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
۳۴. همو، المُدَّة فی أصول الفقه، قم: محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. همو، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ ق.
۳۶. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل الیت علیهم السلام، ۱۴۱۱ ق.
۳۷. عراقی، ضیاء الدین، تحریرالأصول (تقریرات نجفی اصفهانی، مرتضی)، قم: مهر، ۱۳۶۳ ش.
۳۸. فاضل هندی، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳۹. کرباسی، محمد ابراهیم، اشارات الاصول، بی جا: چاپ سنگی، بی تا.
۴۰. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، رساله فی حجۃ الظن، بی جا: بی تا، ۱۳۱۷ ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. مراغی، سید میرعبد الفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ش.
۴۴. مفید، محمد بن محمد، التذکرہ باصول الفقه، قم: کنگره بین الملکی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، القوانین المحکمة فی الأصول، قم: احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
۴۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ ق.
۴۷. نجم آبادی، ابوالفضل، الرسائل الفقهیة: تقریرات دروس نائینی، میرزا محمد حسین غروی - عراقی، بی جا: بی تا، ۱۴۲۱ ق.
۴۸. همو، الأصول، قم: مؤسسه آیه الله العظمی البروجردی لنشر معالم اهل الیت، ۱۳۸۴ ق.
۴۹. نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۵۰. همو، تجزیه‌الاصول، قم: انتشارات سید مرتضی، ۱۳۸۴ ش.
۵۱. نراقی، مولی محمد بن احمد، مشارق الأحكام، قم: کنگره نراقین ملا مهدی و ملا احمد، ۱۴۲۲ ق.
۵۲. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، حاشیة کتاب المکاسب، قم: مولف، ۱۴۲۰ ق.
۵۳. بیزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبعات، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. بیزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.